



سرمقاله

مشکلات جنبش کارگری ایران یکی دونا نیست

قبل از هر چیز کارگران فاقد هرگونه تشکل کارگری هستند، تلاشهای کارگران پیشرو و رهبران عملی آنها برا ایجاد تشکل های کارگری حتی درحد صنفی آن با سد ممنوعیت و سرکوب مواجه است. از طرفی بحص اینکه اساسا چه گونه تشکلی پاسخگوی نیازهای فعلی جنبش کارگری است و کدام تشکل میتواند درعین رفع نیازمندیهای طبقه کارگر و طرح و پیشبرد مطالبات صنفی و اقتصادی آنها، چشم انداز مبارزات آتی آنها را هم تامین کند و پشتوانه توده ای برای مطالبات سیاسی آنها هم باشد، یکی از بحث هائی است که هنوز بدلیل شرایط حاکم برجامعه به نتیجه نرسیده است. از این رو با توجه به اینکه بخشی از کارگران از جمله کارگران شرکت واحد با تلاش و کوشش خود سندیکای این شرکت را احیا و مشغول مبارزه برای تثبیت موقعیت این تشکل هستند بد ندیدیم برخی از مواضع و دید گاه های آنها را درنشریه منعکس کنیم تا خوانندگان نشریه درجریان نظرات مطوحه وفعالیتهای سندیکائی این بخش از کارگران قرارگیرند.

رژیم اسلامی با تشدید سانسور کتاب و مطبوعات، فیلترینگ سایت های اینترنتی، جمع آوری آنتن های ماهواره ای و اعمال سانسور در عرصه های مختلف روزنامه نگاری، انتشارات، سینما و تئاتر و... زمینه را برای سرکوب حرکت های اعتراضی کارگران، زحمتکشان، جوانان و روشنفکران آماده میسازد.

جمهوری اسلامی با استفاده از فضای عمومی ناشی از مشکلات منطقه، جنگ لبنان و بحران هسته ای تیغ سرکوب داخلی خود را تیز ترکرده است و برآن است تا هرگونه صدای اعتراضی و آزادخواهانه را همچون گذشته درگلو خفه کند. روزهای اخیر حمله شبانه به مساکن و محافل روشنفکری، فعالین کارگری، گروه ها وانجمن های مدافع حقوق بشر و.. افزایش یافته است. رژیم حتی روزنامه ها و نشریاتی را که خود مجوز آنها را صادرنموده و عموما درچهارچوب مرزهای تعیین شده وزارت اطلاعات وامنیت فعالیت میکنند را بشدت کنترل کرده و با مشاهده کوچکترین تخطی از «خط قرمزها» آنها را میبندند، میلیونها دلار بودجه صرف میکنند تا بلکه دربرابر سایت ها و وبلاگ های انقلابی و مترقی مانع ایجاد بکنند. به خانه های مردم هجوم میبرند ودر روز روشن به کنترل خانه و زندگی مردم می پردازند.

مطلبی درباره رابطه جنبش ضد گلوبالیزاسیون: "اتک" و جنبش کارگری

عامل دگرگون ساز در شرایط کنونی کدام است؟! [۱]

پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم برای مدت کوتاهی تصور می شد که دیگر برای سیستم جهانی سرمایه داری پیروزمند، الترناتیوی وجود ندارد. نظام اجتماعی بورژوائی از «مسابقه دو سیستم» به عنوان پیروز نهائی بیرون آمده بود. روشنفکرانش با اصرار بر محق بودن خویش، هورا کشان از «پایان تاریخ» سخن راندند و اعلام کردند که دیگر جز نظام سرمایه داری جامعه دیگری متصور نیست. سخنوران سیستم حاکم به جشن و پایکوبی خشک و خالی بسنده نکردند، بلکه به تعیین دست و دلباز انبوهی از وظایف مبرم برای خود پرداختند: گویا اکنون دیگر سرمایه داری فارغ و دل آسوده از کشاکش دیروز با سوسیالیسم امکان آن را یافته است که توان بالقوه باطنی خود را عیان سازد. آنان وعده گسترش جهانشمول رفاه عمومی و برقراری صلح جهانی جاودان را می دادند. و چنین بود که از برقراری «نظام جهانی نوین» مبتنی بر اصول سرمایه داری نوید داده شد.

توهم حضرات اما دیری نپایید و برنامه سیاسی آنان به سرعت در برابر واقعیت موجود بی ابرو و رسوا شد. زیرا سران سرمایه بعد از فتح آسان، بیدرنگ به پس گرفتن کلیه دستاوردهای مبارزات سندیکائی و

گزارشات و اخبار متعدد حاکی از آن است که عملیات جمع آوری پارابول ها و تشدید فیلترینگ سایت ها و وب لاگ های اینترنتی طی جلسه ای به ریاست سعید مرتضوی جلال مطبوعات اتخاذ و دستور اجرای آن صادر شده است. این تصمیمات سرکوبگرانه درپی سیاست عمومی تشدید سرکوب رژیم روز پانزدهم مردادماه در جلسه مشترک دادستان تهران، سالارکیا معاون دادستان تهران، سردار طلایی فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، سردار باطنی جانشین فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، سردار علیپور فرمانده پلیس امنیت، سردار روزبھانی مدیرکل مفاسد اجتماعی، جعفرزاده سرپرست دادرسی جنایی، بختیاری سرپرست دادرسی ارشاد، نماینده سازمان اطلاعات استان تهران، سلیمانی مدیرکل زندان های استان تهران، زرگر رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، دادستان شهرستان کرج، اسلامشهر، هشتگرد و نماینده بسیج تهران گرفته شده است.

وبلافاصله بعد از این تصمیم نیروهای مجهز انتظامی و ماموران امنیتی حتی بدون اطلاع دادن به ساکنین خانه ها و آپارتمان ها وارد منازل و پشت بامها میشوند و به نحو خشنی به تخریب و پیاده کردن پارابول ها میپردازند و البته کار بدینجا خاتمه نمیابد متعاقب این تعرض صاحب خانه به دادسرا احضار و مورد بازجویی و تهدید و جریمه قرار میگیرد تا بار دیگر هوس استفاده از وسایل ارتباط جمعی به سرش نزنند.

ادامه در صفحه ۲

ادامه در صفحه ۴

رژیم اسلامی با تشدید سانسور کتاب و مطبوعات، فیلترینگ سایت‌های اینترنتی، جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای و اعمال سانسور در عرصه‌های مختلف روزنامه نگاری، انتشارات، سینما و تئاتر و... زمینه را برای سرکوب حرکت‌های اعتراضی کارگران، زحمتکشان، جوانان و روشنفکران آماده می‌سازد.

به گفته ساکنان مجتمع‌های مسکونی ونک پارک، آسپ، بهجت‌آباد، مهستان، هرمزان، یاس، سوسن، بنفشه و سینا در شهرک غرب نیروهای انتظامی بدون اطلاع قبلی و یا هشدار کتبی به روسای ساختمان‌های این مجتمع‌های مسکونی دیش‌های ماهواره‌ها را از روی پشت‌بام‌ها جمع‌آوری کردند.

پنجشنبه هفته گذشته نوزدهم مردادماه حدود ساعت ۱۰ تعدادی از نیروهای انتظامی تهران بزرگ با حکم دادستانی وارد مجتمع‌های مسکونی ۳A، ۲A، ۱A و ۱B مهستان در شهرک قدس شدند و اقدام به جمع‌آوری دیش‌های ماهواره در پشت‌بام این مجتمع‌ها کردند. به گفته اهالی این مجتمع‌ها، چند تن از افسران نیروی انتظامی و سربازان همراه آنان با چهار دستگاه کامیون و هشت دستگاه خودروی تویوتا دوکابین در ساعت‌های ۱۳۳۳۰ دقیقه و ۱۶۶۱۰ دقیقه پنجشنبه اقدام به جمع‌آوری دیش‌های ماهواره کردند.

دیش‌های ماهواره اسقاط شده از طریق کامیون‌هایی که هر چهار دستگاه آن پر شده بود، به مکان نامعلومی انتقال داده شدند. به گفته یکی از ساکنان مجتمع مسکونی بهجت‌آباد، ماموران نیروی انتظامی با خودروهای یگان امداد در محل حاضر شدند و دیش‌های ماهواره‌ها را از پشت‌بام‌های بلند این ساختمان به پایین پرتاب کردند» البته همانطور که اشاره رفت این سیاست یک طرح عمومی مربوط به تشدید سرکوب و ایجاد آنچه‌ان جو خفقان آوری در جامعه است که در عرصه فشار بر مطبوعات حتی روزنامه‌ها و نشریات حکومتی نیز ازان درامان نمانند. به گزارش مطبوعات گفته می‌شود تیمی در وزارت ارشاد، هر روز روزنامه‌های شرق، کارگزاران، اعتماد ملی، سرمایه و چند روزنامه دیگر را مطالعه می‌کنند تا به مواردی که "قابلیت توقیف" داشته باشد برسند.

این فشارخبرگزاری‌های معروف دولتی ایلنا و ایسنا را هم دربر گرفته بطوری که گفته میشود آنها مجبور شده اند «حجم عظیمی از نیروهای خود را تعدیل کنند. آن هم در حالیکه این دو خبرگزاری بر اثر سانسور و خود سانسوری دیگر شباهتی به گذشته خود نداشتند. از دیگر سو بسیاری از خبرنگاران و روزنامه نگاران به مراکز امنیتی و نظامی فراخوانده شدند و نسبت به انتقاد از عملکرد دولت و همچنین نوشتن در مورد سانسور، انرژی هسته‌ای، پول نفت، فساد در شهرداری تهران و استانداری اردبیل و... به آنان هشدار داده شد. در برخی مواقع حتی به این خبرنگاران اتهام فساد جنسی زده شد. همچنین آنها را تهدید کرده اند که در صورت بی توجهی به این هشدارها، پرونده‌های سنگینی در انتظارشان خواهد بود. خبرگزاری‌ها مینویسند «درست در همان حال که در خصوص پرونده اسلامی فر، مدیر مسوول روزنامه ایران در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری تهران و پرونده مهرداد قاسم‌فر و مانا نیستانی، سردبیر و کاریکاتورگرایست "ایران جمعه" در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران در حال رسیدگی است، همین شعبه علیرضا خوش‌اندام، مدیر مسوول نشریه روانشناسی جامعه را به یک سال حبس، که به مدت سه سال به حالت تعلیق درمی‌آید، محکوم کرد.

اتهام مدیر مسوول روانشناسی جامعه اشاعه منکرات و مطالب خلاف عفت عمومی است و شاکی او نیز جمعی از ایثارگران هستند. مدتی قبل از این نیز عیسی سحر خیز، مدیر مسوول روزنامه اخبار اقتصاد از سوی دادگاه متهم شناخته شد و هیات منصفه به اتفاق آرا سحرخیز را

مجرم شناخت و او را مستحق تخفیف هم ندانست. این هیات همچنین لطف‌الله میثمی، مدیر مسوول نشریه "چشم‌انداز ایران" را مجرم شناخته و او را هم مستحق تخفیف در مجازات ندانسته است. اتهام میثمی نیز تبلیغ علیه نظام، ترویج مطالبی که به "اساس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران لطمه وارد می‌کند و همچنین افترا به نیروی انتظامی است.

ماهنامه کاملاً ادبی "کارنامه" نیز توقیف شد. اتهام نگار اسکندر فر، مدیر مسوول کارنامه انتشار مطالب خلاف عفت عمومی و خلاف اخلاق بود. او نیز به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده است.

از دیگر سو هیات نظارت بر مطبوعات به روزنامه شرق حداکثر یک ماه فرصت داده تا مدیر مسوول خود را تغییر دهد. «اینها روزنامه‌ها و نشریات حکومتی و یا وابسته به آن هستند که با چنین سرنوشتی مواجه اند وای به حال نشریات و روزنامه‌هایی که بخواهند مستقل عمل بکنند.

از وضعیت مطبوعات که بگذریم، عرصه اینترنت نیز که از همان بدو رواج و به کارگیری آن با سانسور و کنترل شدید مواجه بوده است و تاکنون میلیونها دلار خرج فیلترینگ سایت‌ها و وبلاگ‌های خبری و سیاسی مستقل شده است از این تشدید خفقان و سرکوب بی نصیب نمانده است.

به گزارش ایلنا، مهندس طوسی، رئیس دفتر اینترنت دادسرای عمومی و انقلاب تهران، با بیان این که «۳۸ مرکز ICP و هزار مرکز ISP در کشور فعال هستند، خاطرنشان کرد: مرکز اینترنتی می‌تواند به عنوان درگاه کار فیلترینگ را انجام دهد.

مهندس طوسی با اشاره به ۴ سرویس وب، وبلاگ، چت و ایمیل در اینترنت که مسائل غیرمجاز از طریق آنها ارائه می‌شود، خاطرنشان کرد: سایت‌ها و وبلاگ‌های غیرمجاز روزی ۱۰۰ هزار بیننده را به خود اختصاص می‌دهد.

رئیس دفتر اینترنت دادسرای عمومی و انقلاب تهران، تصریح کرد: طرح هدایت و کنترل ISPها در کشور باید اجرا شود.

وی افزود: راه‌اندازی نرم‌افزار مری و داخلی که توسط شرکت‌های ایرانی کار شده است از سال ۸۴ در حال بهره‌برداری است که می‌تواند از این مشکل بکاهد.

مهندس طوسی، با بیان این که در سال ۸۲، آمریکا ۵۰ میلیون دلار برای مقابله با فیلترینگ ایران سرمایه‌گذاری کرده است، یادآور شد: در حال حاضر مشکل نرم‌افزاری بین مراکز اینترنتی وجود ندارد و کمیته تعیین مصادیق مسئله مربوط به آدرس‌های غیرمجاز اینترنتی را حل کرده است.

طوسی با بیان این که در بحث نظارت و کنترل نزدیک به ۱۰۰ درصد در بخش خصوصی فیلترینگ اعمال می‌شود، خاطرنشان کرد: درصدد هستیم در سطح مراکز دولتی و در شهرستان‌ها نیز نظارت و کنترل بر فیلترینگ ایجاد شود.»

بدین ترتیب رژیم اسلامی با تشدید سانسور کتاب و مطبوعات، فیلترینگ سایت‌های اینترنتی، جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای و اعمال سانسور در عرصه‌های مختلف روزنامه نگاری، انتشارات، سینما و تئاتر و... زمینه را برای سرکوب حرکت‌های اعتراضی کارگران، زحمتکشان، جوانان و روشنفکران آماده می‌سازد.

مشاهده این وضعیت پیشروان و پیشگامان بخشهای مختلف جامعه را موظف می‌سازد به هروسیله ممکن سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم را افشا و با سازماندهی مقاومت مردمی درمحل کار و زندگی خود درمقابل این تعرض وحشیانه مقاومت کرده و آنرا خنثی کنند.

مشکلات جنبش کارگری ایران یکی دوتا نیست

موضع هیات موسسان سندیکاهای کارگری در اعتراض به «لایحه پیشنهادی اصلاح قانون کار»

ارایه لایحه پیشنهادی اصلاح قانون کار، توسط دولت به مجلس شورای اسلامی بحران زا و تنش آفرین است.

وزیر کار اعلام می دارد که: اصلاح قانون کار با محوریت تولید، اشتغال و سرمایه گذاری های جدید خواهد بود.

نایب رییس مجلس شورای اسلامی در نشست و مذاکره با روسا و نمایندگان اتاق صنایع و معادن، به حذف قوانین مزاحم بویژه در روابط کار اشاره می کند.

این تحرکات نشان از اراده و تصمیم جدی در تغییر و لغو تدریجی روابط کار به نفع کارفرمایان و سیستم سرمایه داری دولتی را دارد و برخلاف شعارهای انتخاباتی آقای رییس جمهوری، نان را از سفره کارگران خواهد برید.

ادعای وزیر کار مبنی بر ایجاد کار و اشتغال با وجود تصویب لایحه پیشنهادی سخنی بی پایه و اساس است و هیچ توجیه اقتصادی و روانی در اثر این «اصلاحات» که بر پایه آن، بتوان به ایجاد کار و تولید و اشتغال دست یافت وجود ندارد. نادرستی چنین نظریاتی با تصویب خروج کارگاه های دارنده پنج کارگر توسط مجلس پنجم و همچنین اجرای ماده ۱۹۱ قانون کار مبنی بر خروج کارگاه های تا دارنده ۰۱ کارگر از شمول برخی از مواد قانون کار توسط وزارت کار دولت پیشین و تمدید آن توسط دولت حاضر، به اثبات رسیده است.

تردید نایب رییس مجلس که می گوید: «شاید این اصلاحات بتواند به بهبود کارها بیانجامد»، نشانگر آن است که تدوین و تصویب لایحه مذکور اهداف دیگری دنبال می کند، اول آن که ماده ۳۳ قانون کار رژیم شاهنشاهی را احیا می کند و دوم اینکه بنا به اظهارات حسین تیز مغز (رییس سازمان کار و آموزش فنی - حرفه ای استان تهران) در مناظره رادیویی: «با توجه به پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی قانون کار باید اصلاح شود». و در نهایت به واسطه این که میزان عرضه نیروی کار بیش از تقاضای آن است و تسلط کارفرمایان بر بازار نیروی کار به عریان تر شدن هرچه بیشتر بحران بیکاری انجامیده است، وزارت کار بر آن شده است تا با طرح این گونه اصلاحات، ضمن سرپوش نهادن به بی برنامهگی دولت در جهت تامین کار و اشتغال و سر باز زدن از تعهدات خود درباره اصلاح فصل ششم قانون کار، برای کنترل بر شرایط موجود چاره کار را در راه حل های مصلحتی جستجو کند.

اولین اقدامات به ظاهر اصلاحی در جهت لغو مقررات کار پس از روی کار آمدن دولت آقای احمدی نژاد به طور جدی آغاز شده است، این اقدامات به دنبال یکسری زمینه سازی هایی در جهت کم رنگ کردن حداقل نقش تشکل های کارگری و حتی از میدان به در کردن تشکل های کارگری - دولتی پیشین صورت گرفته است و با گزینش نمایندگان جعلی وابسته به جریان غیرکارگری «جامعه اسلامی کارگران» که بدیل دولتی جدید در مقابل «خانه کارگری» ها است، پیگیری می شود.

وزیر کار به طور جدی از اصلاح فصل ششم قانون کار منطبق با مقاله نامه های بنیادین کار و مبتنی بر اصل ۶۲ قانون اساسی سر باز میزند و تعهد دولت پیشین در مقابل سازمان جهانی کار و همچنین امضای تفاهم نامه سه جانبه در حضور نمایندگان سازمان جهانی کار را نادیده گرفته و نه تنها به حق کارگران در داشتن نمایندگان و سندیکاهای واقعی شان

اعتنایی ندارد بلکه فراتر از آن با گماشتن و فرستادن نمایندگان انتصابی کارگری به شورای عالی کار و اجلاس سازمان های بین المللی، به روابط پر تنش و بحران زا، که نتیجه ای جز بی ثباتی در جامعه کارگری در پی نخواهد داشت، دامن می زند.

وزیر کار جمهوری اسلامی با سیاست افزایش دونرخه حداقل دستمزدها و سپس لغو مصوبه خود ساخته، باعث اخراج و بیکاری سیصد و بیست هزار کارگر طی مدت کمتر از سه ماه میشود.

ماهیت لایحه پیشنهادی «اصلاح» قانون کار درست در راستای تنش فزایی و بحران آفرینی در روابط کار، همچون همه اقداماتی است که به شرح مختصری از آن ها اشاره شد و در صورت تصویب، موجبات ناامنی شغلی کارگران را بیش از پیش فراهم می آورد. آنچه به عنوان قراردادهای کتبی مدت دار بین کارگر و کارفرما در فرم های وزارتی نقش خواهد بست و ارسال نسخه ای از آن به وزارت کار خواهد رفت، در صورت اجرا، بدون کنترل و نظارت سندیکاهای و اتحادیه های کارگری به حربه ای در دست کارفرمایان برای به بند کشیدن و بردگی کشاندن کارگران بدل خواهد شد.

تنها قوانینی ضمانت اجرا و اعتبار حقوقی خواهند داشت که: ناقض قانون اساسی و مقوله نامه های بنیادین کار مصوب سازمان بین المللی کار نباشد.

با حضور نمایندگان ذی نفع ها، اعم از اتحادیه کارگری و کارفرمایی و با ارایه و بررسی نظرات کارشناسانه و حقوقی آنان تهیه شود.

با سایر قوانین از جمله قوانین تامین اجتماعی مغایر نباشد. ضامن امنیت شغلی، کرامت انسانی و در برگیرنده نیاز های یک زندگی شرافتمندانه کارگران در کوتاه مدت و دراز مدت باشد.

در برگیرنده ملاحظات ناشی از تاثیر بحران های اقتصادی از قبیل تعطیل واحد های کار و تولید و ورشکستگی های احتمالی به قصد حمایت از کارگران و کاهش آسیب های اجتماعی وارده بر زندگی آنان باشد.

هیات موسسان سندیکاهای کارگری ارایه لایحه پیشنهادی وزیر کار را مغایر با منافع کارگران، مخل تولید و خدمات اجتماعی مفید و موجب بحران و تنش بیش از پیش در روابط کار می داند و به این وسیله اعتراض صریح خود را از این نوع اصلاحات اعلام می دارد.

هیات موسسان سندیکاهای کارگری تنها راه برون رفت از بحران موجود در روابط کار و رفع بیکاری رو به تزاید کنونی و همچنین جلوگیری از اخراج کارگران را در اصلاح فصل ششم قانون کار مبتنی بر تعهدات دولت در برابر قانون اساسی و تعهدات بین المللی در برابر سازمان جهانی کار میداند و همچنین ایجاد شرایط مناسب جهت بر پایی و گسترش اقتصاد تولید محور و اشتغال زا را ضروری میداند و بر این باور است که هرگونه راه حلی به جز ایجاد چرخه تولید و خدمات مفید و اشتغال زا به زیان همه احاد مردم به ویژه کارگران خواهد بود.

هیات موسسان سندیکاهای کارگری از دولت جمهوری اسلامی ایران و مجلس شورای اسلامی، مصرانه می خواهد ضمن به رسمیت شناختن حق آزادی کارگران در ایجاد تشکل های مستقل کارگری (سندیکا ها) و فعالیت در آن ها از به کاربردن شیوه های قیم مابانه و یک سویه و غیرکارشناسانه در روابط کار بپرهیزند و به قانون اساسی و مقوله نامه های بنیادین کار پایبند باشند.

هیات موسسان سندیکاهای کارگری
۵۸۳۱/۵/۵۲

عامل دگرگون ساز در شرایط کنونی کدام است؟! [۱]

بازپس گرفتن آوانس های داده شده که با ملاحظه وجود سوسیالیسم واقعا موجود صورت گرفته بود، پرداختند. شیوه رایج عملکرد آنان در مناطق تازه نفوذ به این مناطق محدود نماند، بلکه پیاده کردن سرسختانه سیاست نتولیرال در کشورهای مادر را به دنبال آورد: برای رساندن بازدهی گردش سرمایه به درجه مطلوب و تشدید حداکثر بهره کشی از نیروی کار به تغییرات بنیادی در تنظیم امور سیستم اجتماعی دست زدند که به بازگشت به دوران تناقضات ظاهرا حل شده، منجر گردید. پانزده سال بعد از فروپاشی سوسیالیسم نتیجه نهائی کار رقت انگیز است:

- دنیا پرتشنج تر و ناامن تر شده است
- تناقضات اجتماعی، هم در مقیاس جهانی و هم در خود کشورهای متروپول تشدید یافته اند
- دره مابین فقر و ثروت به طرز مهیبی عمیق تر شده است.
- دیگر برای طرح مسئله طرد سرمایه داری دلیل فوق العاده ای لازم نیست. چرا که دیگر مثل آفتاب روشن شده است که شیوه عملکرد سرمایه داری به تخریب اجتماعی می انجامد زیرا:
- راز بقای سرمایه داری در گرو گسترش هرچه بیشتر میدان نفوذ و تشدید فشار روز افزون بر مردم نهفته است.
- سرمایه داری به تشدید رقابت میان تک تک افراد مردم نیاز دارد و از اینرو «جنگ همه بر علیه همه» را برمی انگیزد.
- به سبب شیوه عملکرد متداول آن، تمایلات خصمانه و خشونت بار نه تنها نسبت به «برون» بلکه همچنین نسبت به «درون» انسان ها توسعه می یابد.
- اصول خود - مخرب رشد آن، حتی دستاوردهای تمدن بشری را به طور روز افزونی مورد مخاطره قرار داده و شالوده های طبیعی زندگی را تهدید می کند.

• استراتژی زیر فشار گذاشتن و از عرصه بدر کردن موثر در حیات اقتصادی، سایه خود را بر فضای اجتماعی حتی در بخش های «متمدن» آن نیز گسترده است. این سیاست، زمینه را برای پروبال گرفتن لگام گسیخته «فرهنگ کینه و دشمنی» و گسترش اعمال زور و ستم جمعی و فردی آماده می سازد. اعمال زوری که نه تنها از نظر کمی و شدت فزونی یافته، بلکه در بسیاری از واحدهای اجتماعی امری متداول و طبیعی تلقی می شود.

تجزیه و تحلیل سرمایه داری و تصوراتی در باره سوسیالیسم با بررسی ساختار تضادهای جامعه سرمایه داری می توان به مشخصات عمده و کیفی آلترناتیو تاریخی آن دست یافت:

- زندگی فارغ از اعمال زور
- طرد استثمار و ستم
- انسانی کردن فرهنگ
- گسترش عمومی شیوه رفتار مبتنی بر همبستگی
- و پوشاندن جامه قانون بر اندام عدالت و تأمین اجتماعی.

نکات فوق الذکر بی شک اهداف مهم و ارزشمندی را تشکیل می دهند. لیکن شیوه تحقق آن ها قابل بحث است. پاسخ روشن برای این سؤال که نیروی محرکه این تغییرات کدام است، هنوز معلوم نیست و احتیاج به بحث و بررسی دارد. کدام نیروی اجتماعی می تواند امروز به عنوان عامل تحول تاریخی به حساب آید؟

جواب حاضر و آماده برای این پرسش، مثل اغلب مسایل مطروحه، هنوز وجود ندارد.

از اینرو امروزه مسایل بنیادی که قبلا حل شده تلقی می شدند، از نو طرح می شوند:

مثلا نقش طبقه کارگر و مسئله تحولات اجتماعی با دخالت جدی دولت در امور. راه حل های سنتی متداول، امروزه در جمع متشتت و پریشان نیروهای چپ به حق مورد تردید قرار می گیرند. از جمله نقش سازمان های سنتی که خود را نماینده بلا فصل طبقه کارگر قلمداد می کردند، مورد انتقاد است. سندیکاها به عنوان انجمن های بروکراتیک و احزاب سیاسی پیشرو به عنوان نهادهایی محسوب می شوند که کاری جز تعیین تکلیف برای طبقه کارگر ندارند.

به جای ارائه طرح های متمرکز پیشنهاد می شود که به اشکال بروز خود بخودی تضادها و راه حل های زاینده از زندگی جاری توجه شود.

کسی که بحث های جاری جنبش های اجتماعی سال های اخیر را دنبال کرده است، می تواند به آسانی دریابد که چنین نقطه نظرهایی جنبش ضد گلوبالیزاسیون را نیز به خود مشغول می دارد که پوسته پیشین خود را ترکانده ولی از نظر محتوا بسیار ناهمگون مانده است.

با این حال جنبش ضد گلوبالیزاسیون توانسته حداقل در محیط اجتماعی مملو از بی تفاوتی و محیط سیاسی آکنده از عزلت جوئی و مسئولیت گریزی، مسائل مبرم رشد جامعه بشری را به گوش بخش اعظم مردم برساند.

اگرچه اعتراضات موجود علیه دینامیسم گلوبالیزاسیون سرمایه داری اغلب شکل شماتت و سرزنش اخلاقی به خود می گیرد و بیشتر اوقات نیاز به سرکشی و احساس نومیدی و عجز را همزمان به همراه دارد، با این حال جریان فکری ضد گلوبالیزاسیون از روح سرکش تضادی غریب و بی سابقه حکایت می کند:

این جریان فکری خطر اجتماعی ملموس را به نام می خواند و از ریشه های اقتصادی - اجتماعی عینی آن پرده برمی دارد. درک نفوذ روز افزون اکونومیسم سرد و بیرحم در عرصه های مختلف زندگی مردم به این جریان فکری چهره ای محتوامند بخشیده است.

گسترش دم افزون تفکر ضد گلوبالیزاسیون از سوی دیگر نشانگر آن است که وعده های پوچ و خدعه های عوام فریبانه جناح های حاکم اعتبار خود را تا حدودی از دست داده اند.

شاید هنوز شتابزده باشد که جنبش ضد گلوبالیزاسیون را ماهیتا ضد امپریالیستی قلمداد کنیم، ولی با توجه به محتوای این جنبش می توان گفت که مبارزه سیاسی آن واقعیت امپریالیسم را در هیات کنونی اش نشانه گرفته است.

این جنبش نه تنها تصویری را در سر می پرورد که خواهان جهانی عادلانه و مبتنی بر همبستگی است، بلکه علاوه بر آن از اندیشه ای مایه می گیرد که از مرحله نارضایتی ناآگاهانه فراتر رفته است:

دینامیسم گسترش گلوبالیزاسیون و تعمیق بحران عمومی به عنوان دو امر مربوط به هم مورد ملاحظه قرار می گیرند.

این امر در مقایسه با جهان بینی «جنبش آلترناتیوی» که در دو دهه اخیر عرصه دار میدان بود، از تفاوتی تعیین کننده حکایت می کند. افراد وابسته به جنبش آلترناتیوی اکنون در بخش سازمان یافته «حزب سبزهها» تا حدود زیادی از تمایلات هژمونی طلبی امپریالیستی و استراتژی تغییرات نتولیرالیستی پشتیبانی می کنند:

- آن ها در درهم کوبی یوگسلاوی نقش فعالی به عهده داشته اند
- از مفاد عمده "جنگ جهانشمول علیه تروریسم" حمایت می کنند
- در تغییر قانون اساسی آلمان در زمینه تحدید حقوق پناهندگان نقش فعالی ایفا کرده اند
- و از منادیان استراتژی تعمیق فاصله طبقاتی - اجتماعی مردم کشورند.

• این سیاست از سوی بخش چشمگیری از «جنبش حقوق شهروندان» سابق المان شرقی بی کم و کاست تأیید و اجرا می شود. تجربه تضادها و جنبش ضد گلوبالیزاسیون جنبش محیط زیستی خود را عمدتاً به عرصه ای مشخص و مسئله ای مجزا و منفرد محدود می کرد، ولی جنبش ضد گلوبالیزاسیون که از وسعت نظر بیشتری برخوردار است، تا حدودی این مرحله را پشت سر گذاشته است. اما فقط تا حدودی! چه طرح و بررسی ارتباط پدیده ها با همدیگر اغلب به بقایای طرز تفکری آلوده است که قادر به ترک افق دید محدود خود نیست. از اینروست که بررسی جریان فکری جنبش ضد گلوبالیزاسیون در حال حاضر متناقض جلوه می کند.

• به عنوان اقدامی مثبت می توان از طرح مجدد مسئله نحوه و درجه نفوذ طبقات اجتماعی، تقسیم ثروت و شرایط تأمین بقای نسل بشر از طریق انسان دوستانه سخن گفت. اما این موضعگیری انتقادی هنوز به آن معنی نیست که مسئله را از ریشه کاپیتالیستی آن بررسی کند و به تغییراتی روی آورد که در چارچوب سیستم حاکم نمی گنجد.

• مسئله اعتراض ضد سرمایه داری از سوی آنان بندرت به مسئله مالکیت ربط داده می شود. از اینرو به این نتیجه می رسند که اشکال اصلی کار نه در شیوه تولید و تملک ارزش اضافی بلکه در نحوه تقسیم ثروت نهفته است.

• آن ها از اقدامات فرعی مانند «مالیات توپین» (که دارندگان ارزشهای انتقالی از بازار بورس را به پرداخت بخش ناچیزی از سود و می دارد) انتظار معجزه دارند.

هر چند در جنبش ضد گلوبالیزاسیون از ضرورت « دنیای دیگر» سخن رانده می شود ولی منظور آن ها از دنیای دیگر صورت بندی اجتماعی دیگر نیست. این که آلترا تیبو برای جامعه سرمایه داری می تواند تنها سوسیالیسم باشد، به ذهن آن ها خطور نمی کند. بسیاری از فعالین جنبش ضد گلوبالیزاسیون هنوز از تردید خود نسبت به سیستم سرمایه داری به نتیجه ای قاطع نرسیده اند.

اکثر آنان با محکوم کردن سرمایه داری لگام گسیخته (وحشی) توهم برقراری سرمایه داری اهلی و خیر خواه را در سر می پرورند.

این موضعگیری نتیجه ناگزیر امتناع آنان از پرداختن عاری از پیشداوری به مسئله قدرت و حاکمیت است. امید اینکه بدون تسخیر قدرت دنیا را تغییر می توان داد - همانطور که هولووی [۲] یکی از برجستگان جنبش ضد گلوبالیزاسیون می گوید - نه تنها به معنی تسلیم در برابر مسئله قدرت بلکه همچنین به معنی زانو زدن در برابر سیستم بازتولید حاکمیت است. هولووی توانسته است قدم بقدم نه تنها تفکر مردم بلکه مشاهدات و احساسات آن ها را آلت دست قرار دهد. احتیاط آنان (اگر بخواهیم محتاطانه جمله بندی کنیم) در مورد مسئله قدرت به بهانه تجربه ای تاریخی توجیه می شود که گویا روندهای انتقال قدرت که تحت لوای رهایی صورت گرفته اند، به گرفتار آمدن در نسوج جدید حاکمیت منجر شده اند. استنتاج درستی که اصولاً راه به جایی نمی برد، زیرا کارائی سیستم قدرت و عواقب اجتماعی مخرب آن دست نخورده باقی می ماند: عدم مقابله با سرمایه داری جهانی شده و استوار بر نئولیبرالیسم رادیکال را می توان تنها به قیمت عقیم کردن فکری خود توجیه کرد و این واقعیت تاریخی را از یاد برد که سرمایه داری بازتولید خود را در فواصل زمانی معین با توسل به شیوه های فاجعه آمیز و بربرمنشانه عملی می سازد.

هرگز نباید از یاد برد که نه تنها هر دو جنگ جهانی قرن بیستم در رابطه ای تنگاتنگ با تشدید تضادهای تمدن ستیز سرمایه داری شعله ور شده اند بلکه شیوه دخالت های نظامی کنونی با عواقب کثیفی که بدنبال دارد و توجیه جنگ داخلی جهانی تحت عنوان «مبارزه علیه تروریسم» بار دیگر به یاد می آورد که کوشش جامعه سرمایه داری برای تحکیم خویش با

آمادگی آن برای تخریب خویش همراه است. از اینرو نفی جامعه سرمایه داری امری ضرور و الزامی است. اینجا سخن از یک ضرورت اجتماعی و یا تکنولوژیک نیست، بلکه صحبت از دیالک تیک واقعی پیشرفت و انحطاط است، زیرا با توسعه تغییرات بنیادی جامعه، تضادها حدت می یابند و راه میخکوب کردن جامعه در فرماسیون فرتوت موجود از سقوط در ورطه بربریت می گذرد. اگر پیگیر در اندیشه باشیم و به عاقبت کار بیندیشیم به این نتیجه ناگزیر خواهیم رسید که انتقاد از سرمایه داری لگام گسیخته از مسئله قدرت و ضد قدرت تفکیک ناپذیرست.

انتقاد از قدرت

از آنجا که دینامیسم خود - مخرب تمدن ستیز، استراتژی توسعه طلبانه با توسل به تجاوز عریان و بی پرده و تعمیق بی پروای فاصله طبقاتی در جامعه ناشی از مناسبات حاکمیتی مشخص است، پس نیروهای بالقوه مقاومت تنها از طریق تجزیه و تحلیل دستگاه قدرت (دولت) و نحوه عملکرد آن قابل تشخیص می باشند. هم سردمداران قدرت و هم قربانیان آن را باید به نام خواند، زیرا تضادهای شعله ور هر نظام اجتماعی فقط و فقط از طریق قیام و مقاومت قربانیان آن نظام قابل حل می باشند. قربانیان جامعه سرمایه داری عمدتاً کسانی جز مردان و زنان زحمتکش نیستند: چون این طبقه کارگر است که قربانی مستقیم استراتژی های حاکمیت و استثمار سیستم سرمایه داری است. لذا صرف نظر از این که خود زحمتکشان موضع اجتماعی خود را چگونه ارزیابی می کنند، به این نتیجه می رسیم که مایحتاج حیاتی بخش اکثریت اعظم مردم جامعه جبهه اصلی مقاومت در برابر منافع سرمایه لگام گسیخته را تشکیل می دهد. علاوه بر این زحمتکشان به سبب موقعیت اجتماعی خود به طور خود بخودی به عنوان اهرم قدرت محسوب می شوند: زیرا آن ها اصولاً امکان آن را دارند که از کار دست بردارند و خود را از زیر بار حکام جامعه خلاص کنند.

طبقه کارگر به سبب جایگاه مخصوص خود در روند اقتصادی بازتولید سرمایه داری، به عنوان طبقه ای که به طور دسته جمعی کار می کند و مورد استثمار قرار می گیرد و اعضای آن تنها به ازای فروش نیروی کار خود قادر به ادامه زندگی اند، خود را از سایر گروه های اجتماعی در تاریخ طولانی جوامع طبقاتی متمایز می کند: او خالق ثروت های جامعه است و به طور جدی در زیر فشار تضادهای جامعه سرمایه داری جان می کند: زندگی او در خدمت منافع بیگانه است و حیات اجتماعی او به طرز مهیبی در معرض مخاطره و تهدید است. طبقه کارگر زیر ستم مستقیم قدرت اجتماعی موجود قرار دارد که از تعداد محدودی از زبندگان جامعه تشکیل یافته و عملاً اقتصاد سربازخانه ای را در جامعه رواج داده است (تهمتی که سال های سال به سوسیالیسم زده شده است): تصمیم این اقلیت به سرمایه گذاری و یا عدم سرمایه گذاری، برای دور نمای رشد یک منطقه و سرنوشت تعداد بی شماری از ساکنان آن تعیین کننده می باشد.

این خصایص حیاتی و ساختاری خود ویژه طبقه کارگر را گروه های اجتماعی دیگر ندارند، هرچند که آن ها نیز تضاد منافع حیاتی خود را با منافع اقلیت سرمایه دار در زندگی روزمره خویش به طور ملموسی احساس می کنند و از آن رنج می برند. بنابراین گروه های اجتماعی دیگر (و نه فقط از اینرو) می توانند در حرکات اعتراضی اجتماعی - فرهنگی و جنبش انقلابی نقش مهمی به عهده گیرند. ولی آن ها علی رغم آن فقط در شرایط استثنائی تاریخی می توانند به عنوان نیروی بنیادی دگرگون ساز عرض اندام کنند، هرچند که آن ها از نظر فکری مبتکر و نوگرا هستند و می توانند هشیارانه به مسایل جدید جلب توجه کنند (و همانطور که در مانیفست حزب کمونیست آمده است) عناصر آموزشی جدیدی

را به میان طبقه کارگر ببرند. جنبش های اجتماعی جدید نیز توانستند تا حدودی تأثیرات مشابهی به جا گذارند، همانطور که جنبش های بعد از سال های ۱۹۶۸ (در آلمان - مترجم) انجام داده اند. ولی کارگردانان اصلی این جنبش ها بندرت توجه به ریشه های اصلی معضلات و مسایل مطروحه داشته اند. محدودیت فکری آنان به دلیل عینی محدودیت نفوذ اجتماعی آنان بوده است:

ترکیب اجتماعی گروه های "حفظ محیط زیست" و "فمینیسم" آن چنان ناهمگون بود که آن ها به سختی می توانستند از عهده اشاعه نظرات رادیکال برآیند و پایگاه اجتماعی آنان که عمدتاً در حواشی جامعه قرار داشت به آنان اجازه اتخاذ تصمیم برای تغییر بنیادهای اقتصادی - اجتماعی جامعه را نمی داد.

هربرت مارکوزه در ایام رکود نظریات سیاسی رادیکال و تحول طلب به رشد انقلابی در حواشی سیستم جهانی سرمایه داری و در میان حاشیه نشینان کشورهای متروپول امید بسته بود. در مورد ظهور نیروی انقلابی از حواشی سیستم جهانی سرمایه داری هنوز حرف آخر زده نشده است ولی امید به حاشیه نشینان کشورهای متروپول دیری است که بر باد رفته است.

از همان آغاز معلوم بود که نظریات مارکوزه کوچکترین تطبیقی با واقعیت ندارند، زیرا نظریات او بر پذیرش تضادی بارآور میان جنبش های اجتماعی نوین و جنبش های سنتی کارگری استوار شده بود.

دگرگونی های ساختاری طبقه کارگر

حتی اگر که طبقه کارگر اکنون دیگر از وضوح طبقاتی سنتی خود برخوردار نیست ولی هنوز هم به عنوان عنصر مرکزی در حاکمیت و استثمار سیستم سرمایه داری به شمار می آید. زیرا کماکان در خدمت گرفتن نیروی کار او شالوده اقتدار طبقه داراست. شعله ورتن شدن نبرد سرمایه برای تشدید استثمار و افزایش هر چه بیشتر ارزش اضافی (که این روزها ما شاهد آن هستیم) از این مناسبات خصمانه ساختاری حکایت می کند. این رویارویی ها از مسائل اقتصادی - اجتماعی بنیادین جامعه نشأت می گیرند: از اقتدار بی رقیب سرمایه جهت تصاحب محصول اضافی اجتماعی و تحکیم سرکردگی اجتماعی خویش.

کاملاً آشکار است که طبقه کارگر در این رویارویی ماهرانه عمل نکرده و پراکنده و سازمان نیافته و از نظر سیاسی ناتوان از تصمیم گیری عملی بوده است. ولی دقیقاً همین وضعیت موجود و شیوه عمل ناشی از بیچارگی و بلا تکلیفی اوست که مسئله مناسبات طبقاتی و عواقب مبارزات طبقاتی را به مسئله حاد روز تبدیل می کند، زیرا موضع دفاعی طبقه کارگر در شرایط حاد بحرانی نتیجه یک جنگ طبقاتی است که سرمایه بر علیه طبقه کارگر براه انداخته و از آن پیروز بیرون آمده است: انسان ها تحت فشار کمرشکن ناشی از بحران مستاصل شده اند و از هراس بیکار شدن به انضباط روی آورده اند. گسترش جو هراس و وحشت زحمتکشانشان را به عقب نشینی و کوتاه آمدن هر چه بیشتر واداشته است.

با بدبینی می توان پرسید، آیا با همه این توصیف ها، این همان طبقه است که باید عامل دگرگون ساز باشد؟ این نگرانی ها به سبب تغییرات عمیق ساختاری در جهان کار و دگرگونی های بحران زا در مناسبات زندگی، که در نتیجه آن برای زحمتکشانشان مشکل تر شده است که به منافع مشترک خود واقف شوند و علیه سیطره بی بند و بار سرمایه وارد مبارزه گردند، دلهره انگیزتر شده اند.

• به سبب اتوماتیزه کردن تولید و تقسیم محل کار به واحدهای مجزا از هم، رشته های بنیادی لازم برای تبادل نظر میان زحمتکشانشان و بسیج آنان از هم گسیخته شده اند.

• نمی توان نادیده گرفت که علیرغم اهمیت کماکان معتبر کارخانه های

بزرگ وحدت تاریخی درون و برون کارخانه ای طبقه کارگر مخدوش شده است و پیوند جنبش کارگری با نسج اجتماعی - فرهنگی مناسبات زندگی روزمره مردم و افق های ارزشی درخور از هم گسسته است.

اگرچه تضاد میان کار و سرمایه حلدت گرفته است ولی میان خود طبقه کارگر نیز فواصل، اختلافات و مرزبندی های جدیدی پدید آمده اند [۳]. میان کارکنان مراکز تکنولوژیکی عالی و کارکنان بخش های دیگر از نظرمیزان درآمد و تأمین اجتماعی تفاوتی چشمگیر وجود دارد و در حاشیه این تقسیم بندی از بالا به پایین سیستم صنعتی، بخش هایی وجود دارند که در آن ها، دستمزدها آن چنان پایین است که گذران زندگی فقط در زیر مرز فقر امکان پذیر می باشد. تمایز عملی میان بیکاران و شاغلین به جبهه بندی نا بجایی میان زحمتکشانشان منجر می گردد: برای مثال اکثریت مردم براین باورند که از نظر اجتماعی، تمایز میان بیکاران و شاغلین از تفاوت میان فقیر و غنی مهمتر است. از این بابت می توان نتیجه گرفت که برای مردم درک زمینه های منافع مشترکشانشان هر روز دشوارتر می گردد. [۴]

اما علیرغم وجود تفرقه و جدائی و گسترش روحیه ضد همبستگی، ویژگی های طبقاتی کارگران مزدبگیر و گرفتاری آنان در منگنه تضادها از بین نرفته است. مردم هر چند که به طور منفرد و مجزا از هم عمل می کنند ولی روز بروز برای آنان روشن می شود که یک دست صدا ندارد و حل مسائل مبرم از عهده یک فرد بر نمی آید.

تجربه تضادها و روحیه طبقاتی

تحت ستم بودن صرف به طور اتوماتیک موجب آن نمی شود که کارگران از نظر سیاسی مترقی باشند، بلکه درست برعکس. قرار داشتن مدام در زیر فشار تضادها تأثیری دوگانه بر جای می گذارد: در دراز مدت موجب کسب تصویری واقعی نسبت به جامعه می شود ولی در کوتاه مدت به پیدایش احساس ناتوانی و بیچارگی و تسلیم نومیدانه در برابر قدرت حاکم منجر می گردد. اما در ذهن اکثریت زحمتکشانشان تضاد اصلی جامعه و هم سرنوشتی اجتماعی آنان به صورت نوعی پیشداوری ته نشین شده است. برداشت زحمتکشانشان از جامعه یک بعدی است: آن ها اوضاع اجتماعی را علیرغم کلیه تحریفات ایدئولوژیک و توهمات فردی غیرعادلانه و جامعه را به عنوان سیستمی متشکل از بالائی ها و پائینی ها احساس می کنند (البته گاهی هم سکنه طبقات پایین هرم اجتماعی که مثلاً صاحب خانه شخصی شده اند و از نظر شغلی شانس ترقی دارند، ضمن سرپوش نهادن بر ضعف اجتماعی خویش، خود را متعلق به اقشار بالا و یا طبقات متوسط قلمداد می کنند).

موضعگیری طبقه کارگر (علیرغم بی رنگ شدن خصال سنتی طبقاتی و علیرغم تقسیم محل کار به واحدهای مستقل جدا از هم) نشانگر مناسبات مبتنی بر مبارزه اجتماعی آنهاست: «حیرت انگیز است مشاهده این امر که علیرغم تغییرات یاد شده، شعوری کارگری شکل می گیرد که کماکان ریشه در تضاد سنتی منافع کار و سرمایه دارد» [۵]

بررسی ها و مطالعات عملی مشخص نشان می دهند که علیرغم تشتت و تفرقه اجتماعی هنوز تمایلات مبتنی بر روحیات و عاداتی جان سختی می کنند که مشخصه بارز مواضع اجتماعی طبقه کارگر و بازتاب درگیری آن با تناقضات اجتماعی است. «در جمهوری فدرال آلمان احساس این که درجه رفاه و آسایش مردم بسته به موقعیت طبقاتی آنهاست، میان اکثریت قریب به اتفاق مردم (به ویژه مردم آلمان شرقی) رایج است» [۶] در میان مردم بنا به وابستگی طبقاتی آن ها روحیات طبقاتی شکل می گیرند که در آن تجارب مبارزاتی (هر چند مه آلود، مغشوش و آشفته) متبلور شده است.

طبقه کارگر به برکت موقعیت خود در روند تولید نه تنها زیر فشار تضادها به کسب آگاهی نایل می گردد بلکه علاوه بر آن به منافع عینی

خود نیز پی می برد. این امر نمی تواند بیشتر اوقات بدون واسطه صورت گیرد. زیرا پی بردن به تشابه ساختاری وضع زندگی به سبب تسلط فراگیر اصول رقابت (مثلا تحریک حس رقابت و چشم همچشمی میان بیکاران و شاغلین) در جامعه بورژوازی دشوار می گردد. از این روست که افشار پایینی جامعه بندرت می توانند بدون واسطه به موقعیت مشابه ساختاری خود در جامعه پی ببرند و به منافع مشترک خود آگاه گردند. به سبب زندگی مبتنی بر رقابت که به علت کالائی شدن کلیه مناسبات اجتماعی و تسلط مطلق طبقه حاکمه بر روند تقسیم کار شدت می یابد، اشکالی از آگاهی در ذهن طبقه کارگر نشأت می گیرد که عاجز از توضیح سیستماتیک ارتباط متقابل مسایل اجتماعی است. بدون بررسی همه جانبه مقوله های بیگانگی، از خود بیگانگی و مادی شدن، طبقه کارگر را به عنوان عامل تاریخی دگرگون ساز خواندن، ساده دلانه خواهد بود [۷].

ویژگی عمده آگاهی کنونی اغلب زحمتکشان ضمن درک بی عدالتی بنیادی پی بردن به این مسئله است که نیرویی بیگانه اختیار امور را در دست دارد، ولی این آگاهی نمی تواند از عهده تعیین هویت این مسئولین واقعی مجهول برآید. تضادهای اجتماعی از سوئی در ذهن و شعور جامعه اثرات خود را به صورت نظریات ماقبل انتقادی برجای می گذارند ولی از سوی دیگر نیز احساس بی چارگی و بی پناهی را اشاعه می دهند. ناتوانی از تعیین هویت دشمن علل عینی دارد، زیرا کارگزاران سرمایه عوامفریبانه به بهانه های من در آوردی مانند گلوبالیزاسیون متوسل می شوند و پشت ساختارهای گردش سرمایه زیر نظر «مجموعه سرمایه داران ایده آل» نیت واقعی خود را پنهان می کنند [۸].

درک مارکسیستی شعور طبقاتی از همین رو هرگز دچار این توهم نشده است که محرومیت های اجتماعی را به طور اتوماتیک عامل موضعگیری های انتقادی تصور کند. بلکه برعکس بر این نکته تأکید کرده است که ارتقای طبقه کارگر به درجه یک نیروی سیاسی قادر به عمل از مسیری بغرنج و دشوار می گذرد: درک منافع طبقاتی باید به طور ذهنی صورت گیرد. از نقطه نظر «مانیفست حزب کمونیست» پرولتاریا باید نخست برای کسب آگاهی مناسبی نسبت به موقعیت اجتماعی خود تلاش کند، شرایط عینی زندگی خود را دریابد و سپس به منافع مشترک طبقاتی خود پی ببرد. تازه بعد از این مرحله است که پرولتاریا می تواند به عنوان عامل طبقاتی وارد عمل شود. از اینرو «طبقه کارگر به عنوان عامل تاریخی دگرگون ساز» در طبقه بندی امکانات، در جایی بسیار واقع بینانه قرار دارد زیرا «واقعیت یک روند است و فقط عبارت نیست از آنچه که هست، بلکه همچنین از آنچه که خواهد شد.» [۹]

مقاومت سیاسی مبتنی است بر شرایط عینی مانند رشد تضادهای اقتصادی - اجتماعی و بلوغ الزامات ذهنی. ملاک های موضعگیری لازم برای دگرگون سازی تنها از طریق بررسی تجربیات مبارزات اجتماعی موجود و نقد و طرد اشکال آگاهی حاکم، قابل استنتاج می باشند.

این امر تنها در یک چارچوب سیاسی - سازمانی و در طی مبارزه برای منافع حیاتی مستقیم تحقق پذیر است. به همین دلیل نباید از اشکال سنتی مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته صرف نظر کرد، زیرا مبارزه در راه منافع مادی شالوده یک روند آموزشی دسته جمعی است که در طی آن ستمکشان به چند و چون ستم وارده بر خویش و توان خلاقیت اجتماعی خود آگاه می گردند.

دورنماهای استراتژی

به احتمال قوی «عامل دگرگون ساز جدید» نقاط مشترک زیادی با «عامل دگرگون ساز قدیم» خواهد داشت. زیرا اگر هم تصورات متداول در باره «نقش تاریخی طبقه کارگر» را به کنار بگذاریم، تغییرات بنیادی در عصر سرمایه داری ریسک آلود نیز به برکت جنبش توده ای کسانی جامه عمل

خواهد پوشید که از فروش نیروی کار خود زندگی می کنند. گذشته از این نباید فراموش کرد که طبقه کارگر علیرغم کاهش تعداد آن و تفاوت های پدید آمده میان اعضای این طبقه و تحلیل رفتن آن هنوز هم که هنوز است همگون ترین و بزرگترین گروه اجتماعی را تشکیل می دهد. عمومیت یافتن کار مبتنی بر دستمزد فقط به کشورهای صنعتی مادر اختصاص ندارد، بلکه شامل حال کلیه کشورهای جهان می گردد: در سال های دهه هشتاد طبقه کارگر در سطح جهان ۴۰ درصد مجموعه صاحبان اشتغال را تشکیل می داد. علیرغم بالاتر رفتن نقش «عامل علم»، این رقم نشانگر گسترش جهانشمول صنعت است. افسانه های متداول که گویا کار فکری جانشین کار مادی شده و پارادایم تاریخی عوض گردیده و طبقه کارگر در حال اضمحلال است، دست پخت مدافعان سیستم سرمایه داری است و ربطی به واقعیت امر ندارد.

هر چند حجم کارهای سمبولیک افزایش یافته است ولی این نوع کارها نیز عملاً به سیستم تولید مادی مربوط می شوند. کار از نظر جسمی تغییر پیدا می کند و از نظر جغرافیائی جایجا می شود ولی این تز جعلی «پایان کار» است که اعتبار خود را از دست می دهد: تولید مادی که در جایی از صحنه بدر شده، در جایی دیگر به سبب پائین بودن سطح دستمزدها و استانداردهای نازل اجتماعی و محیط زیستی دوباره وارد صحنه می گردد. علم و اطلاعات این روند را همراهی می کنند، زیرا بدون تکنولوژی کومپیوتری پیشرفته و شبکه بندی تمام ارضی آن سیستم جدید تقسیم کار بین المللی نمی تواند تحقق یابد. ولی این دو به هیچ وجه تولید مادی را زاید نمی کنند: تکنولوژی اطلاعات و به کارگیری و تبادل آن جانشین سیستم صنعتی سرمایه داری نمی شوند بلکه به تثبیت توان تولیدی آن خدمت می کنند [۱۰]. در نتیجه این روند لایه های زیادی از افشار سابقاً غیروابسته متوسط، به طور بلاواسطه به خدمتگزاران سرمایه تبدیل می شوند و بدون داشتن حق مالکیت و کنترل بر وسایل تولیدی که با آن مشغول به کار هستند، به تولید ارزش اضافی تن در می دهند. عرصه ثالث (تولید خدمات) دیری است که برای تحقق و باز تولید سرمایه لشکر عظیمی از حقوق بگیران را مشغول کار کرده است و هرگز نمی تواند بر آن صرف نظر کند. ضمناً با قوت گرفتن جنبه تکنولوژیک تولید مادی راه برای به کارگماردن کارفکری خلاق در این زمینه آماده می گردد و بدین گونه پایگاه استثمار از مرزهای کارخانه ها فراتر رفته و افشار به مراتب پهناورتری را تحت عنوان «کارگران یقه آبی» در برمی گیرد [۱۱].

در بسیاری از کشورها، طبقه صنعتی جدیدی پا به عرصه وجود می گذارد که ما در آینده شاهد مبارزه آن برای رسیدن به برابری سیاسی و اجتماعی خواهیم بود. بنابراین اگر سوسیالیسم پروژه سیاسی عصر صنعت باشد پس هنوز آینده ای شکوفان در پیش دارد.

اگر زنان و مردان زحمتکش نمی خواهند برعلیه یکدیگر به بازی گرفته شوند، پس باید مبارزه آنان ساختار متفاوتی با گذشته داشته باشد: نمایندگی منافع مستقیم آنان باید از مرزهای منافع کارخانه ای فراتر رود (چون امروزه سیاست سرمایه بر آن است که در درون کنسرن ها بخش های مختلف تولید را به رقابت با یکدیگر برانگیزد: مانند کارگران اوپل در شهر بوخوم در آلمان و همکارانشان در کشور پرتغال). برای رویارویی با سیطره سرمایه باید به ارتباطات فراتر از محل کار و در ابعاد بین المللی اهمیت جدی داده شود. از این رو در سال های آتی توجه به جنبه های بین المللی مبارزه طبقاتی و تعمیم تمام ارضی اصول سرمایه داری اهمیتی به مراتب بیش از پیش پیدا خواهد کرد. بنابراین برای مبارزات کارگری مفید خواهد بود اگر زحمتکشانی که در راه منافع خود مبارزه می کنند، خود را به دورنماهای تمام ارضی جنبش های پساستی (نوین) نزدیکتر کنند. همچنین برای جنبش ضد گلوبالیزاسیون مفید خواهد بود، اگر از پیگیری سازمانی جنبش کارگری درس بگیرد و با طرز تفکری آشنا شود که روشنگری سازمان یافته را با سازمان یابی

مبتنی بر روشنگری لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند. جریان فکری جنبش ضد گلوبالیزاسیون فقط وقتی می‌تواند برنامه‌ای برای تغییر واقعی جهان عرضه کند که خصلت طبقاتی اختلافات اجتماعی را بفهمد. (به این امر «جنبش اصلاحات اجتماعی» تاحدودی توجه می‌کند). اگر جنبش ضد گلوبالیزاسیون می‌خواهد در دوران سیطره مطلق سرمایه کامیاب شود، به مبارزه زنان و مردان زحمتکش و به اتحاد وسیع نیروهای موجود در خارج از اردوی زحمتکشان نیاز دارد. زیرا اتحاد انحصارات سرمایه داری با دولت منجر به پیدایش «کارتل قدرت» می‌گردد و غلبه بر این قدرت تنها به برکت قدرت متحد نیرومندتری امکان پذیر خواهد شد. از این رو برای تشکیل جبهه وسیع ضدانحصاری حضور حتی الامکان بیشتر نیروهای مخالف بورژوازی انحصاری، یعنی کلیه اقشار و گروه‌ها که در تضاد با سیستم انحصاری - دولتی باشند (حتی اگر فقط در بخشی مسایل وحدت نظر داشته باشند)، ضروری است [۱۲].

ضد گلوبالیزاسیون می‌تواند از این طریق خود را از دام اصلاح طلبی شرمگین رهایی بخشد. این که این جنبش بتواند به تغییر دورنمای سیاسی نایل آید، هنوز مورد سؤال است، ولی هم اکنون مرحله تصمیم‌گیری را از سر می‌گذراند. نتیجه این سمتگیری اهمیت و نقش آتی این جنبش و حتی موجودیت آن را به عنوان صدای رسای اعتراض تعیین خواهد کرد. سازمان‌های رزمنده طبقه کارگر می‌توانند با در پیش گرفتن یک سیاست همکاری به ریشه‌های تاریخی خویش برگردند. چه همانطور که انگلس در مقدمه‌ای بر کتاب مارکس «مبارزات طبقاتی در فرانسه» می‌نویسد:

«دیگر دوران شیخون اقلیتی آگاه در رأس توده‌های نادان برای تحقق انقلاب به پایان رسیده است. آنجا که سخن از تغییر کامل سازمان اجتماعی است حضور آگاهانه توده‌ها ناگزیر و الزامی است، آن‌ها باید دریافته باشند که موضوع از چه قرار است و برای چه باید با تمام وجود وارد میدان شوند.»

ورنر سپمن
فیلسوف، جامعه‌شناس و اندیشمند معاصر آلمان

ترجمه: ش.م. بهرنگ

سیاست به عنوان روند آموزشی لیست عریض و طویلی از مسایل و سمتگیری‌ها وجود دارد که جنبش ضد گلوبالیزاسیون و سازمان طبقاتی با گرایش تحول‌بنیادی می‌توانند از همدیگر بیاموزند و کمبودهای خود را برطرف سازند.

• جنبش ضد گلوبالیزاسیون باید بیاموزد که هر موفقیت کوچک در مبارزه علیه استثمار لگام گسیخته فقط به شرطی امکان پذیر است که آمادگی واقعی برای پشت سر گذاشتن سیستم سرمایه داری موجود باشد و سازمان طبقاتی طبقه کارگر باید برای این مسئله پاسخ بیابد که چگونه یک محصول دگرگونی انقلابی می‌تواند با تکیه بر تجارب عملی زندگی تحکیم شود و قوام یابد.

• جریان فکری جنبش ضد گلوبالیزاسیون به شرطی تصور روشنی نسبت به جامعه مطلوب خویش بدست خواهد آورد که انتقاد از نفوذ و شکل‌گیری کالاوار در تقریباً کلیه مناسبات زندگی را قاطعانه با مسایل دیالک تیک تولید، تصاحب و تحقق‌یابی ارزش اضافی پیوند دهد. برای منتقدین رادیکال سیستم سرمایه داری مفید خواهد بود اگر دریابند که اجتماعی کردن مالکیت بر وسایل تولید فقط به عنوان اولین قدم برای تغییر جامعه به شمار می‌رود. ساختارهای اقتصادی تحول فرهنگی - انقلابی که ستمکشی ارثی انسان‌ها و پریشانی‌های ته‌نشین شده در روان آن‌ها را منعکس می‌کنند، باید به طور کامل و اساسی دگرگون شوند. زیرا کلیه آن‌ها با اتکا به زور (و نه حتماً زور خشونت آمیز و آشکار) بوجود آمده‌اند [۱۳]. نه تنها مناسبات تولیدی بلکه همچنین انواع و اقسام تکنیک و طرز زندگی متأثر از آن‌ها، مناسبات میان انسان‌ها و معیارهای فکری، شیوه به خدمت گرفتن طبیعت و مشارکت سیاسی باید زیر و رو شوند.

• این بدان معنی است که تغییر اوضاع اجتماعی از تحول عامل دگرگون‌ساز تفکیک ناپذیر است. این برداشت نظری که آندو پشت و روی روند واحدی را تشکیل می‌دهند، برای تصور مارکس و انگلس از امر رهایی تعیین‌کننده بوده است. پراتیک دگرگون‌ساز را مارکس و انگلس به مثابه روند هم‌زمان تغییرات اقتصادی - اجتماعی و فردی در نظر می‌گیرند: از نظر مارکس در «تزه‌های فویرباخ» تغییر اوضاع اجتماعی و عمل انسانی یا تحول خود انسان‌ها برهم منطبق می‌باشند. ولی از یک همچو استنباط همه‌جانبه نسبت به امر رهایی نباید ارتقای کیفی شیوه برخورد پیش‌برنده و دگرگون‌ساز اجتماعی (یعنی عمل انقلابی) را جدا کرد: علیرغم پیدایش عرصه‌های جدید عمل و اندیشه بهیچوجه از اهمیت میدان‌های سنتی رویارویی اجتماعی کاسته نمی‌شود، گرچه باید اشکال عمل سیاسی با شرایط تغییر یافته نوین تطبیق داده شوند. از آنجا که سیاست و کیل مابانه سنتی کارائی خود را از دست داده است، پس باید مدل‌های سیاسی جدیدی کشف شوند [۱۴] که با اندیشه خود سازمانی توده‌ها هماهنگی داشته باشند. از این طریق ممکن است که در چارچوب جنبش کارگری طرفدار تحول بنیادی، ایده‌ها و نطفه‌هایی آینده‌گرایانه نیز پا به عرصه وجود بگذارند. گام‌های آموزشی یاد شده می‌توانند بری هر دو طرف مفید باشند: جنبش

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org
webmaster@fedayi.org روابط عمومی

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org